

بازتاب استعمارستیزی در اشعار قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی

یونس ملازهی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

(younes565m@yahoo.com)

عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی، استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

(arabighalam@uoz.ac.ir)

علی اصغر حبیبی، دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

(amin_habiby@uoz.ac.ir)

چکیده

هجوم گسترده و همه‌جانبه استعمار در قرن‌های اخیر به کشورهای شرقی به‌خصوص دو کشور بحرین و افغانستان، شاعران پایداری شاخص و صاحب‌سبکی چون قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی را برآن واداشت تا در جهت مبارزه با استعمارگران و رسیدن به آزادی تلاش کنند و به‌همین جهت، استعمارستیزی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مضامین پایداری در آثار خود برگزیدند و تلاش‌های دو شاعر در این زمینه ستودنی است. تاریخ معاصر شاهد صفحه‌ای تاریک و دردناک از ستم‌های استعمار انگلیس در بحرین و رژیم شوروی و کمونیست‌ها در افغانستان است که نمود واقعی آن در سروده‌های پراحساس و واقع‌گرایانه شاعرانی چون قاسم حداد (۱۹۴۸م) و خلیل‌الله خلیلی (۱۹۱۰-۱۹۵۱م) قابل مشاهده است. شاعران هم‌عصری که از نزدیک شاهد بیداد استعمارگران در کشور خویش بوده و همانند ملت خود، بیداد اشغالگران را کاملاً لمس و درک کرده‌اند. در این مقاله سعی شده است گفتمان انتقادی و ضداستعماری دو شاعر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. نتایج حاکی از این است که هر دو شاعر در مضامینی چون آزاده‌خواهی و ظلم‌ستیزی در شعر پایداری با هم اشتراک دارند و در بیان مضامین پایداری خود از زبان زنده و تپنده‌ای بهره می‌برند که با ساختاری نوگرایانه دربردارنده مضامینی است که برخاسته از دل‌های میلیون‌ها انسان دردمند و مستعمره است.

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، استعمارستیزی، قاسم حداد، خلیل‌الله خلیلی

۱. مقدمه

ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که «از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی، یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه و برخی در زمان جنگ یا پس از گذشت زمان، به نگارش تاریخ آن می‌پردازند» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۰-۱۱). استعمار، به معنای «تسلط سیاسی، اقتصادی و نظامی یک ملت قدرتمند بر سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). دو کشور بحرین و افغانستان، در دوره معاصر همواره مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفته که این تهاجم، تمامی ابعاد زندگی این دو ملت را تحت تأثیر خود قرار داد که بدین سبب، برای حفظ و حراست سرزمینشان به‌پا خواستند. شاعران نیز همانند مردم با بیان خود، به نبرد علیه استعمار پرداختند.

در جهان معاصر عرب، بخش قابل توجهی از ادبیات پایداری مربوط به مقاومت مردم بحرین در مقابل استعمار خودکامه انگلیس، استبداد داخلی، فقدان آزادی‌های سیاسی و صدور قوانین خشن از سوی دولت آن کشور است. مردم بحرین «از یک طرف، برای کسب حقوق و آزادی‌های خود و از طرف دیگر، برای حفظ و استمرار ارزش‌های اسلامی خود تلاش کرده‌اند» (امیردهی، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۶).

در ادبیات افغانستان، شعر پایداری با آغاز قیام مردم بر ضد دولت کمونیستی و اشغالگر روس، به‌عنوان تنها جریان شعری افغانستان، یکه‌تاز میدان شد، به‌گونه‌ای که همه فعالیت‌های ادبی خارج از این جریان را یا در خود هضم کرد و یا به حاشیه راند.

۲-۱. سوالات تحقیق

در این پژوهش تلاش بر این است به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- ۱- مهم‌ترین مؤلفه‌های استعمارستیزی در اشعار قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی کدام‌اند؟
- ۲- کدام یک از دو شاعر در طرح مضمون استعمارستیزی، موفق‌تر عمل کرده است؟

۳-۱. ضرورت انجام پژوهش

بررسی و تحقیق در حوزه شعر پایداری کشور نیمه استعماری بحرین و کشور استعمارزده افغانستان و بازتاب اندیشه‌های انتقادی و معترضانه شاعران متعهد قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی در مقابل استعمارگران، یکی از ضرورت‌های حوزه فرهنگ ملی است که به ایجاد راه‌های مقابله با استعمار کمک می‌کند. از این جهت که مضامین مشترک پایداری و مبارزه با استعمار خودکامه در آثار هر دو شاعر، فراوان است و نیز رخدادها و وقایع زندگی ایشان شباهت‌ها و همانندی‌های قابل توجهی دارند، نگارنده را بر آن داشت که پژوهشی در این باب داشته باشد.

۴-۱. پیشینه پژوهش

استعمارستیزی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ادبیات پایداری معاصر محسوب می‌شود و در زمینه استعمارستیزی، پژوهش‌های گوناگونی به رشته تحریر درآمده است اما درباره ادبیات پایداری در شعر قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی به صورت تطبیقی تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در ارتباط با ادبیات پایداری و مضامین آن به‌ویژه در شعر قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی پژوهش‌های مستقلی صورت گرفته است که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

- ریان (۱۹۸۶م) در مقاله‌ای با عنوان «الشعر البحرینی الجدید فی ضوء التغبیر الإجتماعی» با طرح مسائل اجتماعی و تغییرات اجتماعی، از رهایی انسان و استبداد حاکم بر جامعه سخن می‌گوید و همچنین به بررسی موضوعات اجتماعی بحرین و اشعار اجتماعی قاسم حداد اشاره می‌نماید. در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که شاعران معاصر بحرین تمام تلاش خود را در بیان دردها و مشکلات مردم جامعه مبذول داشته‌اند.

- فرزاد (۱۳۷۷ش) در مقاله‌ای تحت عنوان «یادی از خلیل‌الله خلیلی شاعر معاصر افغان» معتقد است که خلیلی با وجود داشتن منصب‌های دولتی، همواره در شعرش متوجه توده‌های محروم و رنج‌کشیده افغان بود. غزل‌های خلیلی روان و مطبوع است و مثنوی‌های او نیز به سبک قدامت.

- کوچری (۱۳۸۳ش) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «شرح حال و بررسی اشعار قاسم حداد» به بررسی زندگی ادبی شاعر پرداخته، سپس اشعار وی را مورد بررسی قرار داده است. وی معتقد است که شعر حداد بسیار پویا و زنده است و با تأثیر از شاعران نوگرایی چون آدونیس و محمود درویش رو به جلو حرکت می‌کند.

۲. بحث

۲-۱. ادبیات پایداری بحرین

سخن از ادبیات پایداری به‌طور جداگانه برای ملت‌های عرب و فارس کمی مشکل است؛ چرا که این نوع ادبیات مختص یک قوم نیست بلکه شامل همه این سرزمین‌هاست و در واقع تمام جوامع بشر را در بر می‌گیرد. اولین قیام مردم بحرین در مارس ۱۸۹۵ میلادی به رهبری سید شبستری بر ضد شیخ عیسی بن علی رخ داد. «با گسترش قیام و

استمداد شیخ عیسی از انگلیسی‌ها، نیروهای انگلیسی به فرماندهی سرهنگ ویلسون به سرکوب مردم پرداخته و موفق شدند قیام کنندگان را به مهاجرت به سواحل قطر وادار کنند. دومین جنبش مهم ضد انگلیسی در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ میلادی به رهبری پیروان عبدالوهاب زبانی شکل گرفت که تا مدت‌ها شیخ عیسی و انگلیسی‌ها را به چالش کشاند» (فاتحی، ۱۳۹۰: ۹۲). «آخرین قیام مردم بحرین در رابطه با تحولات خاورمیانه در روز چهاردهم فوریه ۲۰۱۱ میلادی شکل گرفت. مردم بحرین در میدان لؤلؤ شهر منامه تجمع کردند. این حرکات از سوی مردم بحرین، نشانه بیداری و ناراضی‌انگیزی آن‌ها بود» (جهانخواه و دیده‌ورا، ۱۳۹۳: ۹۱).

شعر بیداری، از قویترین عواملی است که نقش ویژه‌ای در برانگیختن احساسات یک ملت در صورت ظلم ظالمان است. زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات عرب به‌ویژه ادبیات بحرین: «الف) اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی؛ ب) استعمار و استثمار قدیم و جدید؛ ج) غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی؛ د) تجاوز به حریم ارزش‌های فردی، دینی، اجتماعی، تاریخی و ملی؛ و) قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی پایگاه‌های قدرت؛ ه) جریان‌های دینی و غیر دینی و مکتب‌های فکری چون مارکسیسم و لیبرالیسم و غیره» (عباس خضر، ۱۹۶۸: ۴۵).

۲-۲. ادبیات بیداری افغانستان

مضامین بیداری شعری افغانستان در دوران جهاد شکل گرفت: در هفت اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ ش، «کودتایی با ماهیت مارکسیستی و ضد دینی و با حمایت شوروی در افغانستان به وقوع پیوست که در سال ۱۳۷۱ ش توسط نیروهای مجاهد سقوط کرد. «متاسفانه جاه‌طلبی رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی، در نهایت منجر به سیطره طالبان (۱۳۷۵ ش) بر افغانستان شد» (نیکو بخت، چهرقانی، ۱۳۸۹: ۳۴۳). این کودتا در عرصه ادبیات صف‌بندی‌های تازه‌ای پدید آورد. شعر شاعرانی چون «خلیل‌الله خلیلی (۱۲۸۶-۱۳۶۶ ش) در این دوره هم از لحاظ فنی استوار و استادانه و هم از لحاظ محتوا، جامع و جهت‌دهنده است» (کاظمی، ۱۳۸۵: ۷۸).

مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان انقلاب اسلامی در شعر بیداری اسلامی افغانستان و بحرین عبارتند از: «تأکید بر گفتمان اسلامی، ستایش جهاد و شهادت، بیداری در مبارزه علیه استبداد و استعمار، دعوت به هم‌پستگی و اتحاد اسلامی و نفی تفرقه، روحیه آزادگی و عدالت‌خواهی، وطن‌دوستی، احیای هویت عزت و کرامت مسلمانان، حضور فعال زنان مسلمان، مژده پیروزی و امیدواری مهم‌ترین مضامینی است که در شعر بیداری اسلامی بحرین به تأسی از گفتمان انقلاب اسلامی بازتاب یافته است. نکته مهم بازتاب این مضامین در شعر بیداری اسلامی بحرین، بازتاب آن‌ها با همان رویکردی است که در ادبیات بیداری انقلاب اسلامی ایران روی داده است» (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

۳. شناخت‌نامه ادبی دو شاعر

۱-۳. قاسم حداد

قاسم حداد شاعر معاصر بحرینی ۱۹۴۸ م در بحرین دیده به جهان گشود (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۸۸) و تحصیلات خود را «در مدرسه‌های بحرین تا دو دبیرستان ادامه داد و در بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ م در کتابخانه عمومی کار می‌کرد و سپس در اداره فرهنگ و هنر وزارت تبلیغات در سال ۱۹۸۰ م انجام وظیفه نمود» (کوچری، ۱۳۸۳: ۱۳) و در «تأسیس (انجمن ادباء و نویسندگان بحرین) سال ۱۹۶۹ م مشارکت نمود و مدیریت تعدادی از ادارات دولتی کشورش را بر عهده داشت. وی سردبیر مجله «کلمات» بود که در سال ۱۹۸۷ م از سوی انجمن ادباء منتشر شد و هم‌چنین او عضو مؤسس در گروه «مسرح اوال» در سال ۱۹۷۰ م بود» (همان: ۱۳). آثار و تألیفات قاسم حداد

عبارتند از: البشاره، البحرين - أبريل ۱۹۷۰م، خروج رأس الحسين من المدن الخائنة - بيروت - أبريل ۱۹۷۲م، الدم الثاني - البحرين - سبتمبر ۱۹۷۵م، القيامة - بيروت - ۱۹۸۰م.

۲-۳. خلیل‌الله خلیلی

خلیل‌الله خلیلی در ۱۲۸۵ ش متولد شد. «او که در یازده سالگی طعم شهادت پدر و تبعید و حصر را چشیده بود، در آغاز جوانی با انگیزه‌های کاملاً شخصی در صف مبارزان مردمی و مخالفان امان‌الله خان قرار گرفت و در دولت مستعجل حبیب‌الله خان کلکانی، معروف «بچه سقا» از فرمانروایان افغانستان که خلیلی از او با نام عیار و خادم دین یاد کرده است، نیز چند صباحی مستوفی مزار شریف بود و همین امر بهانه آزار او در زمان نادرخان گردید» (خلیلی، ۱۳۷۲: ۱۰)؛ اما خلیلی، در دوره دو زندگی خود، شاعری بود نزدیک به دربار و مشاور فرهنگی ظاهرشاه. با وجود این، صراحت او در انتقاد از دستگاه حاکم و بیان دردها و مسائل مردم و عتاب و خطاب مستقیم با بعضی از وزرا و وکلا شعر او را به مرزهای ادب پایداری نزدیک میکند.

اشعار انقلابی این شاعر دل سوخته از سوی شخصیت‌ها و سازمان‌های جهادی، بلافاصله پس از سروده شدن، در جزوات کوچک منتشر می‌شد و در صفوف مجاهدان دست به دست می‌گشت. تأثیر این اشعار در بالا بردن روحیه رزمندگان و تحریض مردم به مقاومت بالا بود.

آثار و تألیفات خلیلی عبارتند از: آثار هرات: در سه جلد و در سال ۱۳۰۸ ش در هرات به چاپ رسیده است، از بلخ تا قونیه: چاپ کابل و ترکیه، دیوان اشعار خلیل‌الله خلیلی، چاپ کابل، گردآوری: محمد هاشم امیدوار هراتی، چاپ تهران: سال ۱۳۴۱ ش، ۳۰۶ ص.

۴. استعمارستیزی در اشعار قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی

۱-۴. وطن‌دوستی

عشق به وطن و دفاع از آن، محور شعرهای استعمارستیزی است. وطن‌دوستی، «نمود وابستگی انسان به زادگاه خویش است که این پدیده، بدون علت در احساس و عواطف انسان جای نمی‌گیرد؛ بلکه مجموعه ارزش‌هایی است که به هم پیوسته‌اند و نهال وطن‌دوستی را در شعر شاعر غرس می‌کنند» (محفوظ، ۲۰۰۳: ۲۱).

قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی، به‌عنوان دو شاعری که نماینده ادبیات پایداری در کشورشان هستند، عشق به وطن را سرلوحه اعمال و رفتار خود قرار داده و با استفاده از اشعار خود سعی در بیداری و آگاهی عمومی و تلاش برای مبارزه با استعمار بیگانگان داشته و در این راه از هیچ تلاشی فرو گذار نکرده‌اند. در یادکرد سرزمین خود، به ستایش آن و مردم و حتی مظاهر دیار خود پرداخته‌اند و می‌کوشند عرق وطن‌دوستی و دفاع از آب و خاک و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب را در فرد ایجاد کنند.

حداد، اساساً شاعر خشم قومی و مخالفت سیاسی است و قصیده «غربة من الداخل» شاعر، عمدتاً مملو از هجاهای صریح و گاه تند علیه سیاست‌مداران کشورش است:

مَآذًا.. عَلَی وَطَنَی

ظَلَمٌ.. سَحَابٌ دُونَمَا نَجْمَةٌ

(حداد، ۲۰۰۰: ۷۹)

ترجمه: «چه بر سر میهن آمده است / ظلمی... ابری بدون ستاره».

حداد، در این ابیات از ظلم موجود در وطنش به‌خاطر حضور استعمار غرب بسیار اندوهگین است و ناراحتی خود را از وضعیت بد وطنش این‌گونه ابراز می‌کند و با اندوه فراوان از مشکلاتی که بر سر وطنش آمده، فریاد آه و ناله سر می‌دهد؛ وطنی که منزل بیگانگان و عرصه تاخت و تاز آنها شده است. بحرین، ناتوان از این تجاوزها، به

ویرانه‌ای تبدیل شده است. شاعر فریاد برمی‌آورد که در وطنش ستم بیداد می‌کند و ستاره‌های درخشان کشورش رو به افول رفته‌اند و در واقع با بیان این ابیات، از مجاهدان و آزادگان وطن می‌خواهد در مقابل این تجاوزگری‌ها و تبعیض‌ها ایستادگی کرده و همت و اراده به خرج دهند تا مایه ترقی و پیشرفت جامعه خود گردند و از یوغ استعمار و ظلم در امان باشند. عشق به وطن به همه اعضای وجودی شاعر هویتی تازه و مستقل می‌بخشد؛ وطنی که سراسر آن را ظلم و تاریکی فرا گرفته است و ستارگانش کم فروغ شده‌اند.

وی، در ادامه از اشتیاق فراوان نسبت به وطن خود سخن گفته و مردمش را از ستمی که بر آن آمده آگاه کرده تا بر علیه ظلم قیام کنند:

لَيْلٌ مِنَ الْقَهْرِ الَّذِي يُقْضَى إِلَى الْبِقْمَةِ وَحَقِيقَةً..
أَشْتَاقُ حَتَّى الْمَوْتِ لِلْوَطَنِ
(همان، ۲۰۰۰: ۷۹)

ترجمه: «شب از ستم که منجر به خشم و حقیقت می‌شود/ عاشق میهنم هستم تا سر حد مرگ». در حقیقت، شاعر می‌کوشد با استفاده از هجو آتشین، خوانندگان را به تحرک وادار کند. هجو او باعث ایستایی نمی‌شود، بلکه خود انگیزه‌ای برای حرکت رو به جلوست، هر چند گاه از این مردم نیز به تنگ می‌آید. وی هنگام صحبت از وطن و یا دیگر مسائل ملی، کلمات خود را در هاله‌ای از حزن و اندوه می‌پوشاند گرچه رویکرد کلی شعر وی سرشار از روح هجو هست.

خلیلی نیز، در ابیات زیر به عنوان شاعری بعضاً نوگرا، در نقد استعمار و ترسیم پیامدهای آن برای کشورش افغانستان، هم بر جنبه‌های عاطفی و تأثیرگذار آن تأکید داشته و هم بر ابعاد سیاسی و واقع‌گرایانه. وی از جنبه عاطفی و حزن‌انگیز آن نیز به نحو چشمگیری استفاده نموده تا کلامش بیش از پیش بر روح و جان مخاطب اثربخش واقع گردد:

ولی ترسم از مرگی که بسپارند جسمم را
در اقلیمی که باشد دشمن من کشور آرایش
جفا باشد که جای غلغل شیپور آزادی
به خاکم بانگ دشمن آید و فریاد کرنایش
(خلیلی، ۱۳۶۹: ۳۳)

خلیلی، با وجود وطن‌دوستی و عشقی که به وطنش دارد، بیم آن دارد که به هنگام مرگ در سرزمینش که مورد هجوم و اشغال دشمن است، دفن شود و اکراه از دفن شدن در سرزمین اشغال شده‌اش را در شعرش ابراز می‌کند. خلیلی، هر کجا باشد از عشق خود به وطنش سخن می‌گوید. شاعر، وطن خویش را از دست رفته می‌پندارد؛ وطنی که غصب شده و همه تلاش او این است تا فریاد آزادی وطن سر دهد تا از چنگال دشمن پس گرفته شود. عشق و محبت خلیلی به وطنش آنقدر زیاد است که حتی نمی‌خواهد در خاک دشمن دفن شود. خلیلی از مرگی که در خاک دشمن باشد، می‌ترسد. او می‌خواهد در وطنی دفن شود که بر سر مزارش صدای شیپور آزادی نواخته شود و از اینکه دشمن بر سر مزارش باشد، بیزار می‌جوید. او می‌خواهد در سرزمین آزاد شده خودش دفن شود که حتی برق آزادی در چشمانش پیر و جوانش نیز به چشم می‌خورد. در چنین وطن آزاد و رها از چنگال ظالم و ستم است که خلیلی می‌خواهد به خاک سپرده شود.

۴-۲. نارضایتی از حضور استعمارگران

هر بیگانه و متجاوز، با ورود خود به خاک کشوری هرج و مرج پدید می‌آورد و این هرج و مرج در کشور بحرین و افغانستان هم پس از ورود استعمارگران دیده می‌شود. شاعران متعهدی چون حداد و خلیلی، تعهد خود را نسبت به کشورشان ابراز می‌کنند.

هجوم استعمارگران به کشورهای ضعیف، به دلیل استفاده از نیروی انسانی به‌عنوان خدمتکار و به تاراج بردن ثروت‌های آن کشور است. قاسم حداد، به مبارزه علیه دستورات بیگانگان می‌پردازد و آنان را مزدورانی بیش نمی‌داند و برخی از صاحب منصبان بحرینی را نیز دست نشانندگان بیگانگان می‌شمارد که اوامر و نواهی آنان را اجرا می‌کنند. قصیده «الذخائر»، نمود بارز آن سلطه کشورهای استعمارگر است:

یَشْرُونَ الْمَتَاءَ بِالسَّكَاكِينِ
وَيُوزَعْنَ بِمَهَارَةِ النَّمْرِ الْفَجَاجِرِ
شَاهَمَةٌ وَصَّافَةٌ
(حداد، الأعمال الأدبية: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵)

ترجمه: «آب را با چاقو به دو نیم می‌کنند/ و آن را با مهارت ببرگستاخ پخش می‌کنند/ فتوت و تکبر». شاعر، وضع نابسامانی بر جامعه مستعمره‌اش را می‌بیند که تحمل آن برای مردم امکان‌پذیر نیست. وی در چنین شرایطی که مردم سخت از ظلم استعمار به تنگ آمده و تشنه آزادی هستند، دست به قلم شده و با بیان ظلم‌های استعمارگران از جمله داشتن تکبر و تفنگ در برابر تفکرات و اندیشه‌های ملتش، نارضایتی خود را از حضور آنان ابراز می‌کند تا مردمش را در رسیدن به آرمان‌هایشان کمک کند.

شاعر، معتقد است که ظلم در کشورش بیداد می‌کند. حزن و اندوه ناشی از نارضایتی از شرایط موجود در عمق جان‌ش شعله می‌کشد. وی خفقان موجود در جامعه خود را به زیبایی ترسیم می‌کند که مردمش حق هیچ‌گونه اعتراضی برای احقاق حقوق خود ندارند و ظلم همه‌جا را فراگرفته است، به گونه‌ای که دولتمردان دست‌نشانده غرب و بیگانگان اجازه اظهار نظر و اندیشیدن و حتی نفس کشیدن را به مردمش نمی‌دهند؛ مردمی که از خاک همین وطن هستند و اکنون دست بیگانگان افتاده و با تکبر و غرور هرچه تمام‌تر، دست به اسلحه برده و جنایت‌هایی رقم می‌زنند و همه‌جا فضای کشور را حضور بیگانگان در بر گرفته است.

شاعر، سعی می‌کند با شعر خودش تا حد امکان با افشای جنایات و وضعیت بسته کشورش، با ظلم بیگانگان مقابله کند. وی در کنار این ظلم‌ستیزی‌ها، دست از ترغیب مردم بر نمی‌دارد و با اعلام اسفناکی وضعیت جامعه خود این نکته را به هم‌وطنانش متذکر می‌شود که باید از خواب غفلت بیدار شد و با قلم اندیشه و اتحاد در برابر بیگانگان مقاومت کرد. در حقیقت، شاعر بی‌اعتنایی و بی‌توجه عبور کردن از کنار ظلم بیدادگران و عدم یاری رساندن به مظلومان را به نوعی ظلم تلقی می‌کند، از این‌رو نمی‌تواند نسبت به مسائل کشورش بی‌تفاوت باشد و هیچ‌گاه این درد و بی‌توجهی را تحمل نمی‌کند و سعی در ترغیب و تشویق هم‌وطنانش برای از بین بردن ظلم و استعمار به‌پا خیزند و پوزه استکبار را به خاک بمالند.

خلیلی، اشعار وطنی را برای تهییج پایداری و ایستادگی ملت خود در برابر بیگانگان سروده است و برای ایجاد نشاط، با استفاده از کلماتی همچون مهمان‌پرور و دشمن‌فکن به گذشته پرافتخار کشورش اشاره کرده تا ضعف را از مردم دور کند. وطن برای شاعر بسیار ارزشمند است و معتقد است که اگر وطن به بیگانان برسد، زیان‌آور خواهد بود. خلیلی، حزن و اندوه شدید خود را از تسلط بیگانگان و مزدوران داخلی بر سرزمینش ابراز داشته و آرزوی بازگشت به صفا و حلاوت گذشته‌اش را دارد و سروده‌هایی سوزناک و با احساس می‌سراید و از مردمش می‌خواهد که گذشته درخشان خود را به یاد آورند و در برابر ظلم و سیاهی سکوت نکنند:

گرسنه، برهنه، بیمار توان زیست ولی یک نفس نتوان برد به سر بی وطن
میهمان‌کش شده این ملت مهمان‌پرور دوست را می‌کشد این مردم دشمن‌فگنا

(خلیلی، ۱۳۷۲: ۴۰)

خلیلی، در ابیات مذکور معتقد است که با گرسنگی، برهنگی، بیماری و فقر می‌توان زیست ولی چگونه می‌توان حتی به اندازه یک دم و بازدم بدون وطن به سر برد؛ وطنی که زمانی دامانی پر از مهر و محبت به روی میهمانان خود می‌گشود ولی اکنون دستان خود را به خون دوستان و یاران خویش آلوده کرده است. خلیلی، در ابیات فوق وارد مقوله سیاست شده و استعمارستیزی و نکوهش هم‌وطنانش را به بیان عالمانه مورد توجه قرار داده است؛ گسترش و پیچیدگی روزافزون پدیده شوم استعمار از یکسو و لزوم افزایش آگاهی توده‌ها در جهت مبارزه با آن از سوی دیگر، از جمله مسائل بسیار مهمی است که ذهن شاعری نوگرا چون خلیلی را نیز همانند شاعران کلاسیک به خود مشغول داشته است.

۴-۳. انتقاد از بی‌تفاوتی حکام نسبت به حضور استعمارگران

روحیه ظلم‌ستیزی و آزادگی را می‌توان در جای‌جای اشعار حداد یافت. هنگامی که کشور حداد مورد تهاجم بیگانگان قرار می‌گیرد، وی به خاطر عشق به وطن، از آن دفاع می‌کند. وی، وقتی ذلت مردمش را مشاهده می‌کند، نمی‌تواند در برابر این بحران سکوت اختیار کند و شاهد به بردگی کشیدن فرزندان میهنش باشد؛ بلکه «نفس خویش را با قدرت تمام علیه استعمار و حاکمین ظالم و فاسد تحریک می‌کند و مردم را جهت آزادی میهن خویش به حرکت وا می‌دارد» (عبود، { "XE" عبود } ۱۹۹۹: ۲۶۰). حداد، در قصیده‌ای تحت عنوان «شَمْسٌ کَیْسَتٌ لَنَا» به یأس و نومیدی از آینده می‌پردازد، شاید با این تفاسیر هیجانات ملت خویش را برانگیزاند و از خیانتی که در وطنش رواج دارد، پرده بردارد:

أَيُّهَا الرَّجَالُ ثَمَّةُ شَمْسٍ كَيْسَتٌ لَنَا مَرَّصُودَةٌ لِلشَّرْقِ
وَيَا نِسَاءَ أَرْخِينِ أَحْلَامِكُنَّ أَيْضًا أَيْضًا
السَّافِينَةُ لِرَغْبَةِ الرَّحِيلِ وَالخَلِيجُ مِينَاءُ لَا تَتَّسِعُ
(حداد، ۲۰۰۰: ۴۹۱)

ترجمه: «ای مردان خورشید برای ما در شرق در دسترس نیست/ ای زنان شما هم رویاهایتان را بیندازید/ کشتی برای میل به رفتن است و خلیج، بندری است که گسترش نمی‌یابد».

حداد، در این قصیده به انتقاد از حاکمان کشورش می‌پردازد که در برابر رنج و سختی‌های مردم بی‌تفاوت می‌باشند و هیچ‌گونه فعالیتی برای پیشرفت کشورش انجام نمی‌دهند. وی با آوردن ادات ندا، می‌خواهد مردان سرزمین خودش را از این خواب و غفلت نسبت به وطن بیدار کند؛ وطنی که هیچ‌گونه امنیتی نسبت به مردان و علی-الخصوص زنان ندارد و خورشیدی که در کشورش در حال تابیدن است، به آنان تعلق ندارد و همیشه در فقر و رنج به سر می‌برند.

شاعر، ملت را نیز در این قضیه مقصر می‌داند؛ زیرا که این ملت است که به رهبران اعتماد و آن‌ها را تمجید و تعظیم می‌کنند در حالی که آنان شایسته چنین تمجیدی نبوده و نیستند و نباید سرنوشت خود و کشورشان را به دست آنان سپرد. شاعر، در ادامه دولتمردان و به‌ویژه کسانی که بنا به گفته وی همواره در ناز و نعمت بوده و در خواب غفلت فرو رفته و همواره به دنبال منافع شخصی خود هستند، را سرزنش می‌کند. شاعر، این زمامداران خیانتکار را که همواره مورد نفرت وی قرار دارند، به شدت مورد نکوهش قرار می‌دهد و این دولتمردان را عوامل اساسی استعمار و محرومیت مردم جامعه معرفی می‌کند. در جامعه عصر بحرین افرادی که دارای مقام و منصبی هستند تنها به جیب خود می‌اندیشند و کارهای کشور بهانه‌ای است تا عده‌ای بار خود را از مال ملت ببندند.

خلیلی نیز، از وضعیت موجود کشورش با وجود بیگانگان و نبود رهبری قاطع در اداره امور کشور به شدت انتقاد می‌کند:

گفتم: این قافله را راه به‌جایی نرسید بسپرد چند پی منزل ناپیدایی
گفت: تا رهبر ما خود نبرد راه به دوست چه رود از پی او رهرو ناپیدایی
(خلیلی، ۱۳۶۹: ۶۴)

در این ابیات، خلیلی از سردمداران حکومتش به‌خاطر همراهی با بیگانگان و نبود یک فرمانده مقتدر و مردمی انتقاد می‌کند؛ چرا که در نظر او، وجود رهبری آگاه و با تدبیر می‌تواند وضعیت نابسامان کشور را بهبود بخشد. از آنجا که شاعر، مدتی را در تبعید کشور پاکستان و دور از وطن زیسته است، از صراحت لهجه و انتقاد تند نسبت به دولتمردان برخوردار بوده است.

خلیلی، به دنبال یافتن معنای کلمه آسایش است. او معتقد است که عدم موفقیت مبارزات افغانستان به‌خاطر نبود رهبری کارداران است. تا زمانی که قهرمانی برآمده از میان مردم حضور نداشته باشد، مقاومت مردم راه به‌جایی نخواهد برد. شاعر با استفاده از تکنیک‌های پرسش و پاسخ، سعی دارد از زبان دو نفر از مردمش به بیان بیدادگری‌ها در کشورش بپردازد که با اسارت آزادی‌خواهان، ترس و احتناق را بر جامعه حاکم کرده‌اند. وی که آگاه به زبان خود است و پیرامون خود را به خوبی می‌نگرد و در مقابل بی‌تفاوتی حکام و حوادثی که در اطرافش اتفاق می‌افتد، عکس‌العمل نشان می‌دهد و نسبت به از بین رفتن ارزش‌ها توسط رهبران نالایق هشدار می‌دهد.

وی معتقد است که برای از بین بردن جو نامساعد حاکم بر کشورش که باعث و بانی آن وجود حاکمان دست‌نشانده و حضور بیگانگان بوده، بایستی در این راه خروج کرده و رهبرانی لایق و دلسوز وطن، عنان کار را به دست گرفته و بیگانگان را از کشور بیرون برانند؛ چرا که «هر مسلمانی که روح حقیقت اسلام را دریافته باشد، هرگز نمی‌تواند با استعمارگران هم‌دست و هم‌گام گردد و یا به آن‌ها کمک کند یا روزی با آن‌ها از درآشتی درآید و دست از مبارزه مخفی و علنی برضد آن‌ها بردارد» (قطب، ۱۳۷۰: ۴۰).

۴-۴. برملاسازی چهره استعمارگران

خیانت، واژه‌ای است که در طول تاریخ بارها ضربات جبران‌ناپذیری به ملت‌ها وارد کرده است. کشورهای اسلامی، «از جمله سرزمین‌هایی بوده‌اند که از دیرباز به دلایل گوناگونی از جمله موقعیت استراتژیکی و منطقه‌ای خاص خود، همواره مورد طمع بیگانگان قرار داشته و از این حیث دچار ضررهای سنگین و جبران‌ناپذیری گشته‌اند» (قدوره، ۱۹۷۵: ۱۲۹).

حداد در قصیده «من أجدیة القرن العشرين العربی»، به برملاسازی چهره استعمار می‌پردازد:

حُرِّبَ الْإِنْسَانُ
يَمْرُفُ فَوْقَ أَعْيُنِ الْعُمَمَالِ فِي الْجُنُوبِ
وَفَوْقَ سَرَحَانِ الْكُذِيِّ يُمَثَّلُ الْحِرْمَانُ

(حداد، ۲۰۰۰: ۱۷)

ترجمه: «آزادی انسان/ بر روی چشم کارگران در جنوب عبور می‌کند/ و بر روی سرحانی که بیانگر محرومیت است».

روشن است که این قطعه شعری، پدیده جانفشانی فداکار فلسطینی را به‌طور عام بیان می‌کند. مقاطع دیگر قصیده، از آتشفشان انقلاب و راه انقلابی به‌سوی قدس و الجلیل و عالم حریم و جنگ ویتنام و فلسطین و هتق‌گریه شاعر در خلیج و پدری که دریاها را تحت سیطره خود در می‌آورد و برای فرزندان خود چیزی جز محرومیت باقی نگذاشته است و از سلطان، کشاورز، خستگی درد گرفته تا جوان فداکار فلسطینی سخن گفته است. شاعر، ندا سر می‌دهد که باید برای احقاق حق خود، جانفشانی کرد و حتی به قیمت از دست دادن جان تمام شود اما حق با

اعدام و مرگ از بین نمی‌رود. وی، اوضاع معاصر عرب را در نظر می‌آورد که در چنگال حاکمان گرفتار شده‌اند که جز نوکری پنهان و آشکار برای استعمار، کار دیگری از آن‌ها ساخته نیست.

حداد، از تبعیض و ظلم سیاست‌مداران انتقاد کرده و ندای آزادی و فرا رسیدن حق و عدالت را سر دهد و معتقد است، باطل نابود شدنی است و آزادی سراسر عالم را فرا می‌گیرد، از کارگران و کودکانی که در فقر و محرومیت به-سر می‌برند گرفته تا جوان یهودی به نام سیرهان بشیر که به توطئه قتل رییس جمهور آمریکا، رابرت کندی^۱ (۱۹۶۳م) متهم شده، همگی طعم آزادی را خواهند چشید و حق خواهد آمد که از بین رفتنی نیست.

سیرهان بشیر، یک یهودی ضدصهیونیست بود که در دفتر خاطراتش، «از حمایت خانواده کندی رئیس جمهور آمریکا (۱۹۲۵-۱۹۶۸م) از اسرائیل و اعزام بمب‌افکن در جنگ شش روزه (۱۹۶۷م) برای کمک به اسرائیل، بسیار ناراحت بوده است. ترور رابرت کندی درست یک روز پس از سالروز جنگ شش روزه و حضور سیرهان در نزدیکی کندی، به وقوع پیوست تا بیشتر گمانه‌زنی‌ها به سمت فرضیه قاتل بودن سیرهان متمرکز شود» (مشرق نیوز، ۱۳۹۶/۸/۲). شاعر، با بیان رشادت جوان یهودی، آزادی وطن عربی را ندا می‌دهد و این عمل را نشان بیداری و برملا ساختن چهره دشمنان و ظالمان می‌داند و به آن‌ها هشدار می‌دهد که مراقب اعمال و رفتار خود در قبال مردمان مظلوم باشند که عاقبت آنان هلاکت و آزادی برای ملت‌های آزادی‌خواه خواهد رسید.

افغانستان نیز، از جمله کشورهایی است که تاریخ معاصر آن به خاطر وجود نیروهای خارجی و گاه داخلی با ناآرامی و بی‌ثباتی گره خورده است. خلیلی، خود را موظف به بیان این بی‌اعتنایی‌ها و تجمل‌گرایی‌ها می‌داند. شادروان خلیلی که «در انقراض نظام امانی نقشی دارد و با همه تلاش فکری، ایثار و جانبازی، شاهد سقوط نظام جدید است و با بازی‌های پشت پرده‌ای که زمینه‌ساز زمامداری محمد نادرشاه است، آشنایی کامل دارد، از سیاست متفر می‌گردد و این تنفر از سیاست ارائه‌کننده بن‌بستی است که در زندگی سیاسی مبارزاتی شاعر بوجود آمده و کاملاً قابل لمس است» (آرزو، ۱۳۷۵: ۶۷). خلیلی، در ابیات زیر از وجود دائمی ظلم و آتش در کشورهای مظلوم خبر می‌دهد و این که سیاستمداران باعث و بانی آتش جنگ بوده و هستند:

آتش افتاده ولی در کلبه بیچارگان
آن که عمری سوخته در سردی ادبار خویش
آتشی از جنگ‌افروزند هر دم در جهان
این سیاست‌پیشگان شوم با افکار خویش
پیش ما از آشتی لافند اما در کمین
گرم‌تر سازند هر دم عرصه پیکار خویش
(خلیلی، ۱۳۷۲: ۸۱)

آتش جنگ و خونریزی، همواره دامن نیازمندان و بیچارگان را می‌گیرد. خلیلی، در این ابیات به گله و شکایت از استعمارگران و سیاستمداران که از صلح در جهان دم می‌زنند ولی در پس پرده به فتنه‌انگیزی و خونریزی مشغول‌اند، می‌پردازد. در جهان کنونی به هر طرف که می‌نگری، نشانی از جنگ در آن به چشم می‌خورد. آتش فتنه، دامن جهان امروزی را فراگرفته است ولی بیشتر از همه برای بیچارگان مصیبت به‌بار آورده است؛ چرا که این مردم رنج‌کشیده، پیوسته از بداقبالی خود در رنج و عذاب بوده‌اند و اکنون نیز گرفتار حيله و نیرنگ سیاست‌مداران جهانی شده‌اند. استعمارگران، به ظاهر مدعیان صلح و آشتی در جهان هستند ولی در پس پرده، فقط به منافع خویش می‌اندیشند.

شاعر، مسئولیت همه مشکلاتی که دنیای امروز شرق از آن می‌نالند را متوجه استعمار می‌داند که هدفی جز برافروختن آتش جنگ در کلبه بیچارگان ندارد. سیاست‌های نابسامانی که از سوی حکام افغانستان اتخاذ شده، به-سبب ضعفی است که در اداره کشور دارند و باعث بروز مشکلات عدیده‌ای در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شده و برای مردم ارمغانی جز آوارگی به‌بار نیاورده است و یکی از انگیزه‌های شاعر در سرودن اشعار

¹ Robert Keneedy

پایداری، برداشته شدن سایه جنگ از سر ملت افغانستان و رهایی آنان از دست ظلم و استعمار می‌باشد. خلیلی، سیاست حاکم و استبداد سلطه‌افکننده بر کشورش را باعث ریشه دواندن گرفتاری در آتش جنگ و فتنه دانسته است.

۴-۵. امید به نجات وطن از ظلم استعمارگران

آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷). ترجمه: نصرت و یاری اهل ایمان برعهده ماست. بیشتر شاعران متعهد و انقلابی به ویژه حداد و خلیلی در جای جای اشعار پایداری خویش، با تزییق امید در دل و جان جوانان و مبارزان، آنان را به امید نجات وطن به مبارزه و جهاد تشویق می‌کنند. سیاست استعمار براین است که پس از اشغال کشوری، دست‌نشانده‌های خودش را در آن کشور می‌گمارد تا راحت تن به خواسته‌های آنان داده و در غیر این صورت به راحتی آن‌ها را برکنار کرد. حداد، در قصیده «الطوفان» امید به نجات وطنش از دست دژخیمان و ددمشان را دارد:

يَا وَيَلْنَا، بَشْرٌ نَسِيرٌ بِبِلَا رُؤُوسٍ
قُمْرِي الْحَاكِمِ زَيْنُ
(حداد، ۲۰۰۰: ۷۴)

ترجمه: « افسوس بر ما/ بشری هستیم که بدون سر راه می‌رویم/ ماه من اندوهگین است». زمانی که حداد، احساس کرد استبداد داخلی و استعمار توانسته برکشورش حاکم شود، مقصر اصلی را حکام ظالم و بی‌توجهی مردم نسبت به حوادث رخ داده در کشورش معرفی می‌کند و بر مردمی که بدون سر راه می‌روند حسرت می‌خورد. بدون سر راه رفتن در شعر شاعر، کنایه از آدم‌های بی‌تفاوت نسبت به ظلم و اختناق حاکم بر جامعه است که با جود این‌ها، هم‌چنان به زندگی خود ادامه می‌دهند بدون این‌که علیه ظلم حرکتی از خود نشان دهند. از جلوه‌های وطن‌پرستی شاعر، می‌توان به عمق اندوه وی از وجود تفرقه میان مردم و منفعت‌طلبی آنان اشاره کرد که حاضر نیستند در برابر ظلم ایستادگی کنند و این مسأله وی را رنج می‌دهد که زبان به شکوه و گلایه از انسان‌های بی‌تفاوت می‌گشاید که همین مشکلات سبب پسرفت و عقب‌ماندگی ملت را در پی دارد. وی، در ادامه قصیده می‌گوید:

أَهْ عَلَي الْقَمَرِ الْبَشْرُ يَشْتَأْفُهُ لَيْلُ الْبَشْرِ
بَبَغْيِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ مِنْ جَدِيدٍ
(همان، ۲۰۰۰: ۷۴)

ترجمه: «آه بر مهتابی که شب‌های انسان مشتاق اوست/ می‌خواهیم از نو متولد شویم/». شاعر، معتقد است که آینده و پیروزی و بشارت از آن انسان است و کشورش در انتظار روزهای روشن می‌باشد. شاعر، از وضعیت موجود سخت‌اندوهگین است، پس بنابراین در برابر ظلمی که وجود دارد، مردم باید با اراده‌ای محکم آتش فتنه را خاموش کرده و کشور را از وضعیت موجود رهایی بخشند. شاعر، در آخر معتقد است که بدون سپیده و روشنایی نمی‌توان زندگی کرد. در همه جنبش‌های جهان، «این شعر بوده که صلابت مقاومت مردمی شعارهای حماسی را برای مبارزان به ارمغان آورده است؛ در حالی که قصه، نمایشنامه و امثال آن نقش ثانوی داشته‌اند. علت نیز به این مطلب برمی‌گردد که این‌ها در ادبیات عرب جدید هستند» (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

شعر خلیلی، سرشار از بیداری است و اگرچه مدتی را در تبعید و دوری از وطن به سر برده است؛ ولی هیچ‌گاه عشق او به سرزمینش کاهش پیدا نکرده است. وی در ابیات زیر از امید و آرزوهایش برای نجات وطن از ظلم می‌گوید:

مادران ای دامن‌تان مشرق نور امید وی گریبان شما صبح سعادت را نوید
وقت آن آمد که گردی زین بیابان بر شود تا کجا در انتظارش چشم ما باشد سپید
(خلیلی، ۱۳۹۰: ۲۵۰)

تمنی و آرزوی ظهور دلیرمردان و چشم‌انتظاری برای طلوع صبح امید و روشن وطن، بارها و بارها در اشعار خلیلی تکرار شده است. شاعر در این ابیات، برای درک معنای زندگی تنها به اندیشه منطقی متوسل نمی‌شود، بلکه از نیروی آفریننده خیال نیز کمک می‌گیرد.

خلیلی، از مادران فداکار سرزمینش، انتظار پرورش مردانی را دارد که با حضورشان دنیای سراسر آشفستگی افغانستان را سامان بخشند. او معتقد است که مادران به‌عنوان تجلی‌گاه نور امید افغانستان به‌شمار می‌روند؛ چرا که فقط دامن پرمهر مادران فداکار می‌تواند ابرمردی دلیر را برای نجات افغانستان از دست استعمار پرورش دهد. مادران سرزمین افغانستان نیز هم‌چون مردان احساس مسئولیت کرده و در زمینه نجات وطن باید مردانی قهرمان تربیت کنند و گرد و خاکی که در وطنش است را از آن بزدایند. شاعر برای زنده کردن شور و شوق انقلابی در وجود مردان و زنان، دشمن استعمارگر را به چشم حقارت می‌بیند و او را به گرد در بیابان تشبیه می‌کند. وی از اختناق حاکم بر جامعه افغانستان به شدت اندوهگین است و کاسه صبر شاعر لبریز شده و معتقد است که تا کی باید چشم انتظار طلوع صبحی سپید و سرشار از امید و نشاط بود، باید مادران افغانستان هرچه زودتر به فکر تربیت فرزندان قهرمان در دامن خود باشند؛ البته شاعر در این جا نیز کنایه‌ای به دولتمردان و مردمش می‌زند که اکنون قهرمانی وجود ندارد تا کشور را از ظلم برهاند.

۵. نتیجه‌گیری

اشعار حداد و خلیلی، انعکاسی از حوادث رخ داده در دو کشور می‌باشند. هر دو شاعر، در اشعارشان انزجار و نفرت خود را از بیگانگان و ظلم موجود در جامعه خویش ابراز داشته‌اند. ظلم‌ستیزی، بیان جنایت‌های استعمارگران، انتقاد از بی‌تفاوتی سازشگران داخلی در برابر متجاوزان و بیدار ساختن افکار عمومی، از پربسامدترین موضوعاتی است که در اشعار پایداری هر دو به چشم می‌خورد. حداد، شاعری است که برای بیان مقصود خود، از زبانی نمادین و رمزآلود در شعرش بهره می‌برد؛ اما خلیلی، زبان شعری‌اش گاهی صریح و تند و گاهی از نماد و طنز استفاده می‌کند. امید به آینده درخشان و نوید پیروزی در شعر دو شاعر یافت می‌شود. خلیلی، گاهی از خودش و ملتش مأیوس می‌شود زمانی که تمامی درهای موفقیت به رویش بسته می‌شود. حداد نیز، زمانی که نمی‌تواند کاری برای مردمش بکند به رؤیا و تخیل متوسل می‌شود تا شاید از آن طریق بتواند آزادی و استقلال را برای ملتش به ارمغان آورد.

یکی از زمینه‌های مشترک دو شاعر در مبارزات آن‌ها، انتقاد از حاکمان و بیگانگان است که در شعرشان بدان پرداخته‌اند تا به وسیله آن به مردم جامعه خود بفهمانند که دلیل این‌که کشورشان دچار استعمار و به‌خصوص ظلم آن شده‌اند، بی‌کفایتی حاکمان بوده است. اوضاع سیاسی بحرین و افغانستان، تاحدودی شبیه به هم است؛ هر دو سرزمین، از سلطه استبداد سیاسی رنج می‌برند. دو شاعر، از مردم خودشان می‌خواهند که در برابر سیاست‌های استعمار متحد شوند و به ظلم دولتمردان پایان دهند. درکل می‌توان گفت خلیلی، { "XE" قروی } برای مبارزه با استعمار، از تعامل با استعمارگران رو برگردانده و سعی در شوراندن مردم علیه استعمارگران داشته است. حداد نیز، از حضور استعمارگران در بحرین به شدت ناراضی بوده؛ لذا با زبان تند و نیش‌دار از آنان انتقاد می‌کند و به مردم هشدار می‌دهد. هر دو راه مبارزه علیه بیگانگان را درپیش گرفته‌اند، اما مبارزه آن‌ها متفاوت است، زندگی انقلابی حداد، از حضور در عرصه‌های شعر و نویسندگی حکایت دارد ولی خلیلی، مرد میدان بوده که در نهایت منجر به تبعید و دوری از وطن انجامید.

شعر خلیلی، برخلاف حداد در مورد حضور بیگانگان، جنگ و پیامدهای آن از جمله: خون‌ریزی، غارت، یغما، آوارگی و ویرانی می‌باشد. کشور افغانستان سال‌هاست که مستعمره روس و بریتانیا بوده و سالیان زیادی نیز درگیر جنگ‌های قبیله‌ای بوده است؛ بنابراین، طبیعی است که مقوله استعمارستیزی در شعر خلیلی پربسامدترین مؤلفه باشد. هر دو شاعر با احساسی عمیق به وطن و دیگر سرزمین‌ها که زیر بار هجوم دشمن در حال ویران شدن هستند، عشق می‌ورزند. تصاویری که هر دو شاعر از استعمار و عدم آزادی ارائه می‌دهند، نشانگر عمق مهر ایشان به میهن و نکوهش ظلم ناشی از حضور بیگانگان می‌باشد.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم

- حداد، قاسم؛ ()، *الأعمال الشعرية*، ط ۱، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ۲۰۰۰.
- شکری، غالی؛ *أدب المقاومة*، بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۹۷۹.
- عباس خضر، سعاد محمد؛ *الأدب الجزائري المعاصر*، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۹۶۷.
- عبود، عبده؛ *الأدب المقارن مشكلات وآفاق*، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۹.
- قدوره، زاهیه؛ *تاریخ العرب الحديث*، ط ۱، بیروت: دار النهضة العربية، ۱۹۷۵.
- محفوظ، محمد؛ *الواقع العربي ونحديات المرحلة الراهنة*، بیروت: دار الشرق الثقافة، ۲۰۰۳.
- ناصری، امیل؛ *أروع ما قيل في الوطنيات*، ط ۱، بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۲.
- انصاری، نرگس؛ *حسین (ع) زبانی دیگر: ترجمه و تحلیل شعرهای حسینی در ادبیات معاصر عرب*، ج ۱، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا، ۱۳۹۲.
- آرزو، عبدالغفور؛ *نقد خلیلی*، مشهد: انتشارات ترانه، ۱۳۷۵.
- آشوری، داریوش؛ *فرهنگ سیاسی*، تهران: مروارید، ۱۳۵۸.
- حسن خانی، پروین؛ *برتولت برشت: زندگی، آثار و اندیشه‌ها*، با مقدمه: منوچهر ترابی، تهران: مؤلف، ۱۳۸۴.
- خلیلی، خلیل‌الله؛ *مجموعه اشعار خلیل‌الله خلیلی*، به کوشش: مهدی مدائنی، چاپ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
- رجائی، نجمه؛ *شعر و شرر (تحلیل شعر انقلاب در ادبیات عرب)*، ج ۱، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۲.
- شوالیه، ژان؛ گرابران، آلن؛ *فرهنگ نمادها*، ترجمه: سودابه فضایی، ج ۲، تهران: انتشارات جیحون، ۱۳۷۹.
- فروغی، محمدعلی؛ *سیر حکمت در اروپا*، تهران: زوار، ۱۳۴۴.
- قطب، سید؛ *ما چه می‌گوییم*، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، ج ۲۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج ۱۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.

پایان‌نامه‌ها

کوچری، رضا؛ (۱۳۸۳ش)، *شرح حال و بررسی اشعار قاسم حداد*، پایان‌نامه ارشد، تهران: دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

مقالات

- ریان، أمجد؛ «الشعر البحرینی الجديد فی ضوء التغير الاجتماعي»، مصر، مجلة: الشعر العربي الحديث، الرقم: ۲۵، ۱۹۸۶؛ صص: ۲۰۳-۲۱۵.
- امیردهی، علی؛ «بحرین (سرزمین مروارید)»، مجلة: اندیشه تقریب، شماره: ۲۸، ۱۳۹۰؛ صص: ۱۳۳-۱۵۴.
- جهانخواه، عادل؛ دیده‌ورا، ذوالفقار؛ «بن‌مایه‌های بیداری اسلامی با مطالعه موردی بحرین»، مجلة: سیاست دفاعی، سال: ۲۲، شماره: ۸۶، ۱۳۹۳؛ صص: ۶۷-۱۰۵.

بازتاب استعمارستیزی در اشعار قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی / ۱۳

فاتحی، محمد؛ «بررسی سوابق تاریخی و ریشه‌های قیام‌های مردمی در بحرین»، فصلنامه: مطالعات تاریخی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره: ۳۳، ۱۳۹۰؛ صص: ۹۱-۱۰۵.

فرزاد، عبدالحسین؛ «یادی از خلیل‌الله خلیلی شاعر معاصر افغان»، مجله: ادبیات و زبان‌ها، بخارا، شماره: ۳، ۱۳۷۷؛ صص: ۳۴۵-۳۴۷.

کاظم، کاظمی؛ «فریادهای موزون شعر مقاومت افغانستان»، مجله: سوره اندیشه، فروردین و اردیبهشت، شماره: ۲۴، ۱۳۸۵؛ صص: ۷۶-۸۱.

میرزایی، فرامرز؛ «قیام امام حسین و شعر نو معاصر عربی»، فصلنامه: علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره: ۵۲، ۱۳۸۳؛ صص: ۱۳۱-۱۶۰.

نیکویخت، ناصر؛ چهرقانی، رضا؛ «شعر پایداری افغانستان از کودتای مارکسیستی تا جمهوری اسلامی»، نشریه: ادبیات پایداری: ادبیات‌ها و زبان‌ها، سال: ۱، شماره: ۲، ۱۳۸۹؛ صص: ۳۴۱-۳۶۸.

سایت‌ها

حداد، قاسم؛ (۱۳۹۶/۰۷/۱۵ش)، «الأعمال الأدبية».

<http://www.ghaddad.com/ar/moalafat/asp>

- مشرق نیوز؛ (۱۳۹۶/۸/۲ش)، «چه کسی جان اف کندی را کشت».

<http://www.mashreghnews.ir/news/26>



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی